

نحوه برخوردشان در اولین دیدار به چه صورت بود؟

آقای هاشمی در اولین دیدار به من گفتند که من شما را یک فرد شجاع می‌شناسم. در نهایت از نحوه نگارش من تعریف کردند و اینکه استاد خوبی هستم. بیان این جملات کافی بود تا من پررو شده و از ایشان درخواست اظهار نظر در مورد برخی از اظهارات را کردم. ایشان به عنوان نمونه در مورد اینکه چه اتفاقی افتاد که جنگ بعد از فتح خرمشهر ادامه پیدا کرد یا اتوبوس قانون نویسندگان که قرار بود ته دره برود و نرفت، توضیح دادند. آن زمان این اتهام بسیار قوی بود که آقای هاشمی به فلاحیان گفته است تا این کار انجام شود و در نهایت سعید امامی برنامه ریزی دقیقی انجام داده بود. آقای هاشمی همان زمان در قالب درد دل در جلسه، به این نکات پاسخ دادند. وقتی ایشان این توضیحات را دادند. من هم گریه‌ام گرفت و هم عصبانی شدم.

این توضیحات تا این حد، شما را احساساتی کرد؟

بله. چون واقعا دیدم که ایشان تا چه حد مظلوم واقع شدند. نکاتی که ایشان در مورد اتوبوس قانون نویسندگان یا قتل‌های زنجیره‌ای یا ادامه جنگ گفتند، موجب شد تا من اطمینان پیدا کنم که شما به هیچ وجه نمی‌توانید این اتهامات را به آقای هاشمی وارد کنید. من از شدت این مظلومیت و اینکه چقدر چهره ایشان در سطح جامعه، به دلیل حملات اصلاح طلبان تندرو سیاه شده است، واقعا متأسف شدم. ایشان هر گناهی را مرتکب شده باشند حداقل از اتهاماتی که به ایشان نسبت داده می‌شود، مبرا بودند. من همان زمان پررو شده و به آقای هاشمی گفتم که نکاتی که شما مطرح می‌کنید متعلق به شما نیست مال یک ملت است برای چی این سخنان را در سینه خود نگاه داشتید. البته بعد از ایشان عذر خواهی کردم و گفتم که من را ببخشید که اینگونه سخن گفتم. باور من این است که جامعه باید بداند که چرا جنگ بعد از فتح خرمشهر ادامه یافت. جامعه باید این نکات را بداند چون برخی از افراد تندرو، همه این موضوعات را به شما نسبت می‌دهند.

واکنش آقای هاشمی در برابر این سخنان چه بود؟

آقای هاشمی گفتند شما فرض بگیرید که من این سخنان را گفتم اینها که دست بردار نیستند. من به ایشان گفتم که من به این افراد کاری ندارم به مردم و دانش‌جویانم کار دارم که این موضوعات برایشان تبدیل به دغدغه شده است. به هر حال حرف اصلاح طلبان چه ما خوشمان بیاید چه خوشمان نیاید، تبدیل به حجت شده است. وقتی گفته می‌شود که آقای هاشمی به دلایل مصالح سیاسی جنگ را بعد از فتح خرمشهر ادامه دادند. همه انگشت اتهام را به سمت شما می‌گیرند. ایشان گفتند که این نکات را شما که استاد علوم سیاسی هستید باید بگویید. همان زمان من گفتم که من این نکات را نمی‌دانم شما باید این نکات را به من بگویید. در نهایت ایشان ۴۵ دقیقه مصاحبه کردند. آقای هاشمی در نهایت به من گفتند که من این مطالب را در اختیار شما خواهم گذاشت. وقتی ایشان این قول را دادند من در حال پروردن بودم. به این ترتیب سلسله گفت و گوهای من با آقای هاشمی شروع شد. انصافا ایشان با حوصله به سوالات من جواب داده و از این موضوع به خوبی استقبال کردند.

چرا با وجود استقبال خوب آقای هاشمی، این گفت و گوها این مدت به طول انجامید؟

امکان داشت که مسائلی برای من یا حاج آقا پیش می‌آمد که سه ماه بینشان وقفه می‌افتاد. گاهی آقای هاشمی مسافرت بودند و به همین دلیل گفت و گوهای صورت نمی‌گرفت. مدتی من دچار کسالت جسمانی شدم. علی‌احمال من در صدد برآمدم تا از این فرصت تاریخی نهایت بهره را برده و آن را به آسانی از دست ندهم. به همین دلیل به جای اینکه از ایشان بخواهم در مورد قانون نویسندگان یا قتل‌های زنجیره‌ای یا اعدام‌ها صحبت کنند از ایشان خواستم در مورد اکبر هاشمی رفسنجانی سخن بگویند. پسری که با سن کم برای تحصیل عازم قم می‌شود و در شرایطی که که فوت ایت‌الله بروجرودی و نهضت امام خمینی راه افتاد، در قم حضور داشت. در نهایت گفتم می‌خواهم در مورد زندان و شکنجه و مبارزه با شما صحبت کنم. قصد ندارم فقط در مورد اتهاماتی که به شما وارد شده است، صحبت کنید. البته لازم است تا این نکته را عنوان کنم که خود ایشان هم به این مسائل علاقمند بود. این شانس بزرگ زندگی من بود. شانس دیگر این بود که ایشان به من اعتماد کردند و متوجه شدند که من وابستگی به حزب یا جریانی ندارم



و اینگونه نیست که قصد داشته باشم تا به ایشان ضربه بزنم و به عبارتی در کار خود «صادق» هستم.

با توجه به حساسیت کار، این گفت و گوها توسط دفتر خود ایشان پیاده می‌شد؟

بله روند کار به این صورت بود که مصاحبه انجام شده و متن سخنان توسط دفتر ایشان پیاده می‌شد. متن تایپ شده را برای من ارسال می‌کردند. در نهایت من این متن را اصلاح کرده و مجدداً برای دفتر می‌فرستادم. ایشان مطالعه کرده و قرار بعدی گذاشته می‌شد.

برای اینکه مصاحبه حالت تشریفاتی پیدا نکند، چه کاری می‌کردید تا مصاحبه به تعریف و تمجید تبدیل نشود؟

آقای هاشمی از همان ابتدا بنا بر لطف و محبتی که به من داشتند، این همکاری را داشتند که مصاحبه صوری و قلبی و تشریفاتی نشود. اینگونه نبود که من بگویم آقای هاشمی در راستای سیاست‌های تجاوز کارانه امریکا در خلیج فارس نسبت به سفر وزیر امور خارجه امریکا به عمان چه ارزیابی دارید؟ مصاحبه‌ها به هیچ عنوان اینگونه کلیشه‌ای و رسمی نبود. اتفاقاً مصاحبه‌ها در نهایت صراحت و رعایت احترام شروع می‌شد. به گونه‌ای از آقای هاشمی پرسیده می‌شد. شما در سال ۳۹-۴۰ که روحانیت شروع به مبارزه کرد، دنبال چه چیزی بودید.

وقتی که ایشان گفت که ما دنبال ایجاد یک نظام اسلامی بودیم. بعد از پایان سخنان ایشان من می‌گفتم که شما نمی‌توانستید دنبال نظام اسلامی باشید چون همان زمان امام مرتب شاه را نصیحت می‌کردند و می‌گفتند ما نمی‌گوییم روحانیت سر کار بیاید. ما می‌گوییم که شما بهتر است بیشتر رفتار اسلامی داشته باشید از بهائیت و اسرائیل فاصله بگیرید. به ایشان گفتم که یک بار در سال‌های مبارزه، امام خمینی نگفتند که حکومت اسلامی ایجاد شود. یک بار سقوط رژیم شاه و ایجاد حکومت اسلامی را مطرح نکردند. شما به دنبال سقوط رژیم شاه و ایجاد نظام اسلامی نبودید. بعد از این دوباره سوال خود را تکرار می‌کردم که آقای هاشمی شما به دنبال چه چیزی بودید؟ من اجازه نمی‌دادم که مصاحبه تبدیل به مصاحبه کلیشه‌ای و کلی‌گویی شود و ایشان حرف کلی به من تحویل بدهند. اگر می‌گفتند ما به دنبال رفتن آمریکایی‌ها و ایجاد نظامی شایسته در آن سال‌ها بودیم، من این پاسخ‌ها را در نهایت احترام رد می‌کردم. من کار خود را به خوبی انجام داده و تمام نطق‌های امام را تا قبل از فرستادن ایشان به تبعید، خوانده بودم. به همین دلیل آقای هاشمی نمی‌توانستند بگویند که ما دنبال گسترش، صدور و حاکمیت اسلام بودیم. من همان زمان گفتم که اگر دنبال این بودید این درد خودتان بوده و چیزی را که نشان دادید، جز این بود. اگر شما توجه کنید، لحن گفت و گوها اینگونه است.

یعنی بر این باورید که این گفت و گوها با سایر مصاحبه‌های آقای هاشمی، تفاوت دارد؟

اگر شما کتاب هاشمی بدون روتوش را مطالعه کنید متوجه خواهید شد که این مصاحبه‌ها با سایر مصاحبه‌های آقای هاشمی تفاوت دارد. در این کتاب نکات کلیشه‌ای وجود ندارد. هر وقت آقای هاشمی قصد داشتند شعاعی گونه و با طرح سخنان کلی از کنار یک سوال رد شوند. من بلافاصله مانع می‌شدم. زمانی که من گفتم اگر شما دنبال ولایت فقیه بودید چرا امام بعد از پیروزی انقلاب به قم رفتند. آیا نمی‌دانستند که باید در تهران ساکن شوند. رفتن امام به قم نشانه این است که شما دنبال ولایت فقیه هم نبودید. اگر شما دنبال ولایت فقیه بودید چرا امام بعد از تدوین نخستین قانون اساسی توسط مرحوم بهشتی، دکتر کاتوزیان و مرحوم حسن حبیبی، آن را به عنوان قانون اساسی قبول کرده و تصدیق کردند. تنها تاکید امام خمینی این بود که به سایر آقایان از جمله آقای گلپایگانی و مرعشی نجفی و شریعتمداری هم نشان داده شود. نکته جالب این است که تنها لغتی که در قانون اساسی وجود نداشت ولایت فقیه بود و امام آن را قبول کردند. اگر آقای هاشمی در جریان مصاحبه می‌گفتند که امام از ابتدا دنبال ولایت فقیه بود من با آوردن این فکت‌ها ثابت می‌کردم، درست نیست. اگر امام دنبال ولایت فقیه بودند چرا قانون اساسی که ولایت فقیه در آن وجود نداشت را تایید کردند. اگر دنبال ولایت فقیه بودند می‌توانستند این قانون را توی صورت این آقایان پرتاب کرده و آن را تایید نکنند. مصاحبه‌های من بسیار جدی بود و در برابر این شواهد، آقای هاشمی ناچار به اصلاح می‌شدند. به خاطر دارم که یک سوال و جواب دیگر به وجود آمد که ذکرش مهم است. سوال این بود که آقای هاشمی در این چند سالی که حکومت در دست روحانیت بوده است. جامعه چقدر به اسلام نزدیک شده